



دلیل تقدم علم خداوند بر حکمتش چیست؟

آیت‌الله عباسی خراسانی در تفسیر آیه ۳۲ سوره بقره و در وجه تقدم علم بر حکمت، بیان کرد: فرشتگان، علم را بر حکمت مقدم داشتند. به عبارت بهتر، صفت علیم بر حکیم مقدم است؛ چون حکمت از اتقانی برخوردار است که پس از کسب دانایی حاصل می‌شود.

آیت‌الله عباسی خراسانی در تفسیر آیه ۲۲ سوره بقره و در وجه تقدم علم بر حکمت، بیان کرد: فرشتگان، علم را بر حکمت مقدم داشتند. به عبارت بهتر، صفت علیم بر حکیم مقدم است؛ چون حکمت از اتقانی برخوردار است که پس از کسب دانایی حاصل می‌شود.

به گزارش ایکن؛ جلسه تفسیر آیت‌الله عباسی خراسانی با محوریت سوره بقره، ۱۲ بهمن ماه، در مدرسه فیضیه حوزه علمیه قم برگزار شد. وی در این جلسه به تفسیر آیه ۲۲ سوره بقره: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» پرداخت که این مباحث را در ادامه می‌خوانید؛

در گفتمانی که بین حضرت حق و فرشته‌ها در تکریم انسان بیان شد، فرشته‌های الهی سوالی داشتند که از این سوال نیز به تعبیری، عذرخواهی کردند. از این آیات برمی‌آید که یکی از چیزهایی که انسان را متعلق به اخلاق الهی می‌کند، عذرخواهی از اشتباهات یا عدم علمی است که برایش رخ می‌دهد. به عبارت بهتر، فرشته‌های الهی، عذرخواهی خود را با ثناء حضرت حق و تسبیح حضرت حق شروع کردند. یعنی همان که مدعی شدند که «وَوَحْنُ تُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ» و با جمله: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» آغاز کردند، روش ادب آنان را می‌رساند.

جالب این است که علمشان را نیز منتسب به حضرت حق کردند؛ یعنی رسیدند به آنکه علمی نداشتند و سوالی داشتند که از روی اعتراض نبود، بلکه از روی استفهام بود و از این آیه استفاده می‌شود که مراتب علمی فرشتگان الهی برای مرتبه‌های مختلف است و آنچه برای آنان مقدر شده است، همان را می‌دانند، نه غیر از آن.

فرشتگان پس از اینکه به جهل خود اقرار کردند و گفتند «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، یعنی هم ادبشان این را اقتضا کرد که تسبیح حق را داشته باشند و هم اقرار به جهلشان داشته باشند و هم اقرار به این جهت که «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» و به علم و حکمت حضرت حق اعتراف و اقرار کردند. شروع عذرخواهی با سبحان و تسبیح بود و این بهترین دلیل بر این است که سوال اینها اعتراضی نبود، بلکه آنچه در آیات دیگر هم هست که به تسبیح طویل اشاره دارد، در این آیات مطرح کردند و تناسب آیات نیز روشن است که بسیار تناسب زیبایی در این آیات حاکم است.

از ابتدا صحبت جعل خلیفه، تعلیم اسماء و عرضه بر فرشتگان است و حالا که عرضه بر فرشتگان است، عنوان تسبیح را دارد و سپس عنوان علیم و حکیم مطرح شده است. علیم یعنی دانستنی‌ها تداوم دارد و صفت مشبهه است که استمرار را می‌رساند و اگر صیغه مبالغه هم باشد که کثرت را می‌رساند. حکیم هم همینطور است، اما کارهای علیم بر اساس دانش است و حکیم بر اساس اتقان و حکمت استوار می‌شود.

از این آیات استفاده می‌شود که تقدم علیم بر حکیم برای این است که می‌خواهند به حضرت حق بفرمایند همینطور که شما می‌فرمودید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و سوال این بود که «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» یعنی ما در اینجا اقرار می‌کنیم که تو علیم و حکیم هستی. همانطور که جناب یونس(ع) فرمود: «قَتَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». اینها نیز گفتند «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، و علم را منتسب به حضرت حق کردند.

همچنین عبارت «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، حصر را نیز می‌رساند؛ یعنی اگر علمی هم باشد، منتهی به حضرت حق می‌شود. تعبیر با «سُبْحَانَكَ» شروع می‌شود که تأکید معنوی است، سپس می‌فرماید: «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، که نفی علم ذاتی از خودشان است و این منافات ندارد که نفی علم ذاتی از خودشان موجب ساقط کردن علم وصفی برای خودشان باشد و جمله «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» یعنی جمله اسمیه با حرف «ان» که حرف تحقیق و تأکید است و «انت» که ضمیر فصل و خطاب است و دو صیغه مبالغه علیم و حکیم که دلالت بر کثرت علم و حکمت یا استمرار علم و حکمت می‌کند و این تفسیر بنا بر این است که علیم و حکیم صفت مشبهه باشد و بسیار هم این جمله زیبا است.

اولا فرشته‌ها یادشان رفت که تسبیح کنند که «سبحانک» را مطرح کردند، ثانیاً به جهل خود اعتراف کردند که گفتند «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، و سومین کاری که کردند اینکه همه علوم را به خداوند نسبت دادند و حکمت و علم را نیز منحصر بر حضرت حق

دانستند و علم را بر حکمت مقدم داشتند. به عبارت بهتر، صفت علیم بر حکیم مقدم است؛ چون حکمت از اتقانی برخوردار است که پس از کسب دانایی حاصل می شود. از همه اینها استفاده می شود که اینها به جهل و عدم علم خود اقرار کردند و ادب به خرج دادند و اینجا است که همانطور که تعلیم بود که باعث فضیلت و تکریم و افتخار جناب آدم شد، اینها به این تعلیم و تعلم و معلمیت باری تعالی و فضیلت انسان اقرار کردند.